

تکاپو در یاس

بررسی اندیشه های جلال آل احمد

در قیاس با دیگر روشنفکران

محمد رضا کمالی بانیانی

انتشارات نوید شیراز



کمالی بانیانی، محمدرضا

تکاپو در یاس: بررسی اندیشه‌های جلال آل احمد در قیاس با دیگر روشنفکران / محمدرضا کمالی بانیانی. -- شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۵.
۵۶ ص.

ISBN : 964-358-353-8

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۵۲۹] - ۵۶۰؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. آل احمد، جلال، ۱۳۰۲-۱۳۴۸ -- نقد و تفسیر. ۲. داستان نویسان ایرانی -- قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر. ۳. روشنفکران -- ایران. الف. عنوان. ب. عنوان: بررسی اندیشه‌های جلال آل احمد در قیاس با دیگر روشنفکران.

ک س / ۸۵۳/۶۲ آ ۶۹۸

ت ۸ ک / ۷۹۳۸ PIR

۸۴-۱۱۹۰۶

کتابخانه ملی ایران



تکاپو در یاس

محمدرضا کمالی بانیانی

□ گرافیک: واصف □ چاپ: ستاره □ تیراز: ۱۷۰۰ جلد

□ حق چاپ محفوظ □ ۱۳۸۵

ناشر: انتشارات نوید شیراز

دفتر شیراز - تلفن ۶۲-۲۲۲۶۶۶۱ نمابر ۲۲۲۹۶۷۶-۰۷۱۱ ص.پ. ۷۱۲۶۵/۶۶۶

دفتر تهران - تلفن/نمابر ۸۸۹۰۵۹۳۵-۰۲۱

پست الکترونیکی: E-Mail: navid_publication @ yahoo.com

ISBN : 964-358-353-8

شابک : ۹۶۴-۳۵۸-۳۵۳-۸

فهرست مطالب

۹		سرآغاز
۱۱		سخن مولف
		فصل اول :
۱۹		غریزدگی
۲۱		هدف غرب
۳۴		علل غریزدگی
۳۴		بی ارادگی
۳۹		فقدان تحرک اجتماعی قاعده مند
۴۱		بی تخصصی
۴۳		بحران هویت
۵۴		مصرف گرایی
۵۸		مقبولیت غرب
۶۳		شرح چند سمبل
۶۵		روحانیون
۸۰		سنت گرایی
۸۴		فقدان روحیه خلاقیت
۸۸		اثرات غریزدگی
۸۸		تضاد میان شهر و روستا

۹۳	روستا
۱۰۳	شهر
۱۱۵	عدم تفاهم میان دولت و مردم
۱۱۵	مذهب
۱۱۶	فقر
۱۲۱	نابودی میراث فرهنگی
۱۲۱	آزادی زنان
۱۲۴	
۱۲۶	تضاد میان غرب و شرق
۱۲۷	ایجاد حکومت‌های مستبد
۱۲۷	خصوصیات غریزدگان
۱۲۷	بی اصالتی و بی هویتی
۱۲۸	
۱۲۸	بی ایمانی و بی تفاوتی
۱۳۰	عدم تخصص
۱۳۱	ظاهرآرایی
۱۳۱	بی اهمیتی نسبت به مسایل کشور
۱۳۲	
۱۳۲	عدم اعتماد به نفس
۱۳۳	بیگانگی
۱۳۴	تنهایی
۱۳۶	واقع گرایی
۱۳۶	راههای مقابله با غریزدگی
۱۴۴	آموزش و آگاهی
۱۶۰	اعتماد به نفس
۱۶۴	اتحاد و یگانگی
۱۶۶	مذهب
۱۷۰	زبان
۱۷۲	بازگشت به خویش
	فردیت باختگی

۱۷۵		ملی گرایی
۱۸۱		گفتگوی تمدنها
۱۹۰		تقدم تعهد بر تخصص
		فصل دوم:
۱۹۸		روشنفکری
۲۰۴		خصوصیات روشنفکری
۲۰۴		آزاداندیشی
۲۰۵		روشن بینی
۲۰۶		روشن فکر
۲۱۴		خصوصیات روشن فکر
۲۱۴		مبارزه جویی
۲۱۵		آزاداندیشی
۲۱۷		سنتی بودن
۲۱۹		مردمی بودن
۲۲۱		اعجاز در کلام
۲۲۶		خصوصیات روشن فکر از دید عوام
۲۲۶		غریزدگئی
۲۲۷		بی دینی
۲۳۱		علل بدبینی مردم نسبت به روشن فکران
۲۳۱		روشن فکران غریزده
۲۴۴		غیر روشن فکران
۲۵۸		مشکلات روشن فکران
۲۵۸		جدال میان سنت و تجدد
۲۷۲		ملیت گرایی
۲۸۰		تقلیدگرایی
۲۸۲		حمله به روحانیت
۲۹۰		دین گریزی

۲۹۳	سانسور (خط قرمز)
۳۰۰	تقسیم بندی روشنفکران
۳۰۱	تقسیم بندی تاریخی
۳۰۵	تقسیم بندی بر اساس زادگاه روشنفکری
۳۰۵	اشرافیت
۳۰۷	روحانیت
۳۱۲	مالکان و رؤسای ایلات
۳۱۳	شهرنشینان
۳۱۴	تقسیم بندی بر حسب مشاغل

فصل سوم:

۳۱۹	دین
۳۲۲	بررسی شخصیت مذهبی آل احمد
۳۲۴	دوره اول (۱۳۰۸ - ۱۳۲۲)
۳۲۷	دوره دوم (۱۳۲۲ - ۱۳۴۵)
۳۳۹	علل مخالفت جلال با دین
۳۳۹	مانع پیشرفت
۳۴۷	تعصبات و خرافات
۳۵۳	روحانیون
۳۶۱	دوره سوم (۱۳۴۵ - ۱۳۴۸)
۳۶۱	خصوصیات دین
۳۶۶	زمینه ی تاریخی
۳۶۹	وحدت کلمه
۳۸۳	پشتوانه ی انسان
۳۸۵	لازمه ی علم و دانش

فصل چهارم:

۳۹۰	زن
-----	----

۳۹۴	زن در آغاز تاریخ ایران
۳۹۷	زن در ایران باستان
۴۰۱	زن از اسلام تا به امروز
۴۰۶	زن از دید آل احمد
۴۱۵	علل مردسالاری از دید آل احمد
۴۱۵	دین
۴۱۸	فقر
۴۱۹	عدم خودباوری زنان
۴۲۷	بی سوادى
۴۳۴	زن در جامعه
۴۴۲	رد پای فمینیسم در آثار آل احمد
۴۴۹	حقوق زن از دید آل احمد
۴۴۹	برابری زن و مرد از حیث حقوق اجتماعی
۴۵۱	اعطای آزادی واقعی به زنان
۴۵۶	از بین رفتن تبعیض جنسی

فصل پنجم :

۴۶۹	دولت
۴۷۲	وظایف دولت از دید آل احمد
۴۷۲	دموکراسی
۴۷۴	ایجاد احزاب
۴۸۳	برقراری آزادی های اجتماعی
۴۸۵	آزادی مطبوعات
۴۸۹	علل عدم موفقیت مطبوعات
۴۸۹	تقلیدگرایی
۴۹۰	سانسور (خط قرمز)
۴۹۱	ژورنالیسم حرفه ای
۴۹۲	آزادی اندیشه و بیان

۴۹۶	نتایج سانسور
۴۹۶	ایده آل گرایی
۴۹۷	اختلاف میان احزاب و گروهها
۵۰۰	مردم سالاری
۵۰۱	انواع مردم سالاری
۵۰۶	موانع تحقق مردم سالاری
۵۰۶	دولت محوری
۵۱۰	قانون گریزی
۵۱۴	نقش رسانه ها در توسعه مردم سالاری
۵۲۰	شایسته سالاری
۵۲۱	استقلال عمل بخشهای قانونی کشور
۵۲۲	حذف اقتصاد تک قطبی
۵۲۳	حذف دوران خدمت

فصل ششم :

۵۲۵	نگاهی به اندیشه آرمانی جلال بر اساس عوامل سازنده داستان
۵۳۷	ضمیمه (مثلاً شرح احوالات)
۵۴۳	سخن آخر
۵۴۹	کتاب نامه

سرآغاز

«عاشقانه عاشقی کرد و
عاشقانه رفت»

خودشناسی تک واژه ملاقات است. تعهد لحظه ها را مهتابی می کند، روشنی به تاریکی شبها بخشیدن، بازیچه نیست. قلعه تعبد و بندگی را گشودن و کر و فر روزگار و قدرتمندان را به هیچ انگاشتن جرات می خواهد.

آری، سه دهه از خاموشی جلال می گذرد اما جلالیتش هنوز جلا دارد. صحیفه ی روزگار او را مسطور و مقروء کرده است. از نای بی نوایی بیزار بود و از نفیر بی صدای مرد و زن می نالید. می دانست که نان حلال شیخ ز آب حرام او صرفه ای نخواهد برد. ظرفیت های انسانی را می شناخت و رفتار، آزمون نظری اش بود. عشق و علاقه به وطن، انزجار از دروغ، گستاخی و اعتماد به نفس چنان او را بی پروا ساخته بود که کتیبه ی نسل موجود را غبارروبی می کرد.

ظرفیت های انسانی را خوب می شناخت و همواره نبرد را در آغوش می کشید. تقلید صرف را نمی پسندید. او همانند غیر روشنفکران بیرون از گود نبود، بلکه در آن بود و با آن بود. تکیه گاه نسل امروز و دیروز بود. رسالتش چیزی جز پرورش افکار نبود. زندگی را با دیدی عمومی می دید، شیفته ی حرکت بر سطح خاکش بود. مشکلات مردم را چهار چشمی می دید. آری باید شیرین گفت تلخ سوخت و آنجا را که برای خودسازی و به وسیله دیدن و ذهنیت بیانش می کنی بریده و برشی باشی از زندگی مردم. در این صورت خواهیم فهمید که ملت مولا و سرورند. سالها تلاش کرد و هدف مند بود. حتی اعتراض هم هدف مند بود. ایستا نبود و تعیین های پوشالی

قانعش نمی کرد. وطنش را، ایمانش را، مردمش را و ... تکه تکه و با اطمینان شناخت. با هر جمعیتی نالان می شد و جفت بدحالات و خوشحالات می گردید. برخوردش با حوادث حکیمانه بود، شاید که به نوایی بی نوایش را بنوازند. اعتقادش عمیق بود اما قبله اش بر لب آب بود و جانمازش چشمه و دشت سجاده اش. داوری هایش بر تحلیلهای علمی استوار بود؛ دردها را می شناخت و با دیدی ژرف و عمیق به آنها می نگریست. به وطنش عشق می ورزید و برای سنت های اصیل و مردمی ارزش و احترامی فوق العاده ای قایل بود. شایسته سالاری، مردم سالاری، گفتگوی مذاهب، گفتگوی تمدنها، آزادی اندیشه و بیان، برابری زن و مرد، مبارزه با خرافه پرستی و جز آن و جز آن رکن اصلی اندیشه وی را تشکیل می دهد. البته بعضی از تصمیم گیری ها و داوری هایش عجولانه و یا به قول خودش ارزیابیهای شتابزده بود و نه تنها هیچ پایه ی منطقی و عقلی ندارد بلکه متعصبانه و خام اندیشانه است. همچنین باید گفت که بسیاری از داوری های دیگران در مورد جلال شتابزده و خام اندیشانه تر است. در کتابی که پیش روی شماست اندیشه های جلال آل احمد - که اغلب آنها تا کنون به طور اساسی مطرح نشده است - در مقابله با نظرات دیگر روشنفکران قرار گرفته است. از آنجا که اثر نویسنده شناسنامه تفکرات و اندیشه های اوست، اکثر مباحث بر اساس تحلیلهای و بررسی نمادهایی است که جلال در کتب خویش، به ویژه در کتب داستانی خویش به کار برده است.

در پایان از زحمات استاد عزیزم جناب آقای دکتر غلام رضا وطن دوست، دکتر کاووس حسن لی، دکتر منصور رستگار فسائی که مرا در این مهم، بسیار یاری و راهنمایی نمودند تشکر و قدردانی می کنم. همچنین از جناب آقای داریوش نویدگویی و همکاران ساعی، که بزرگوارانه در کار چاپ و انتشار مرا پشتیبانی نمودند، تشکر نموده امید پاداش وافر از بارگاه الهی بدرقه همتشان باد.

علاوه بر این از سرکار خانم داودی که در طول مدت پنج ماه زحمت تایپ، صفحه بندی و کلیه مراحل آماده شدن متن را تقبل فرمودند سپاسگزارم. امیدوارم که همواره موفق و منصور باشند.

سخن مولف

مشکل مسیر تجدد خواهی و بحران روشنفکری در ایران، همواره بر این بوده است که برخی از آمران حتی دلسوز و تلاشگر را نیز دچار بی راهگی و تشّت خاطر کرده است؛ که بعضاً دوران خود را از گذشته جدا می کنند و بدون توجه به پل های پشت سر گذاشته، بی ملاحظه خود را برای جرکت جدید توانا دانسته، ساده لوحانه قصد خروج نا به هنگام از وجدان خودآگاه تاریخی را دارند. فراتر از آن، متأسفانه عده ای با جهل محوری، فعالان دوران گذشته را با تبختر از سر راه به دور افکنده، خود را فاقد آن مشکلات قلمداد می کنند. با این حال در طرح اندام وار تاریخ تحول ایران روند مباشرت با غرب با شیوه های روشنفکرانه همچنان تکرار گردیده است. به نظر نگارنده، رمان ها و آثار رئالیستی بیش از هر مؤلفه ادبی دیگر، در کارآمد کردن فرهنگ انسانی در این مورد موفق بوده است؛ و فرهنگ در حقیقت ابزار هویت و قوام بخش ساختار دموکراسی و مردم سالاری توأم با آزادی است. به نظر می رسد تنها اندیشه ی رئالیستی است که می تواند نظام مردم سالاری را از فیلتر شعارهای مطمئن ارائه دهد.

«جلال آل احمد» در این رهگذر، یکی از روشنفکرانی است که به بررسی مسأله بیدارگری و تقابل اندیشه با غرب پرداخته است و شاید بتوان وی را در کنار هنرمندانی چون ماکسیم گورکی، شولوخوف، ویلیام فالکنر، ارنست همینگوی و هنرمند بزرگ آمریکای لاتین گابریل گارسیمارکز، یکی از پایه گذاران هنر در رابطه با زدودن خرافات و جهل از درون و نقب تحول از برون به غرب تلقی نمود؛ بلکه می شود آثار وی را به خوبی به واقعیت جامعه ترجمه کرد.

«سیمین دانشور» یار غار جلال در شاهکار داستانی خود، «سووشون» وقتی که اشخاص را به صورت نوعی تیپیک در می آورد، آنجا که نام یوسف (همسر زری) را می برد، جلال را مد نظر دارد. در واقعیت داستان یوسف، تصویر صادقانه ای است از همسرش جلال، که نماینده ی روشنفکری صریح، خشمگین و منفرد است که هم چپ را غیر اصیل می شناسد و هم راست را. در آن زمان هم با «سر جنت زینگر» انگلیسی مخالف است هم با فتوحی نماینده ی چپ آن عهد، کسی که پیوسته با استعمار و غرب ستیزیده و ستیز او ناشی از آگاهی به استقلال و آزادی کشورش است.

کتاب غربزدگی با شعری از «مرل تره ویس» آغاز می شود. این شعر که در واقع یک براعت استهلال زیبا است هدف جلال از بیان موضوع غرب و غربزدگی را نشان می دهد. در طول تاریخ جهان، داد و ستدهای فرهنگی معمولاً ناشی از وجود یک نوع فشار اسمزی در جوامع بشری بوده است. یعنی جامعه ای چیزی را طلبیده است. حتی خود غرب نیز این فشار از بیرون را گاهی ناباورانه تحمل نموده است. شمه ای کفافی است از این نوسان تا دریابیم که شیوه های عبور از بحران را خود دولت ها و اراده ی ملت ها بر می گزینند. در اروپای اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم که به آن دوره ی حکومت عقلانیت می گویند، واسیونالیسم بر حیات فکری غرب غلبه پیدا کرده بود. در همین روزگاران شرق کشف شد و افرادی همچون آنکوتیل دویرون و ویلیام جونز مقداری اطلاعات از شرق به غرب بردند، و کسانی دیگر یک نوع نیاز به بازگشت به غرب پیدا کردند. ناگهان جنبش اورینتالیسم *orientalism* در شرق پیدا می شود و افرادی چون گوته، شیلر و شوپنهاور و نیچه در آلمان و بایرون و کالریج در انگلستان، شرق را ستایش می کنند. آن ستایشی را که گوته (در دیوان شرقی) از حافظ نموده هیچ ایرانی نپرداخته است. ناگهان می بینیم، فرهنگ و ادب شرقی و غربی و فارسی و هندی در متحول کردن حیات فکری غرب تأثیر محسوس می گذارند و سبک نئوکلاسیسم که بر شیوه های ادبی و هنری اروپا در قرن هجدهم و نوزدهم غالب بود، ناگهان به طرف رمانتیسم توجه پیدا می کند. ناگهان در قرن نوزدهم افرادی همچون هگل و شوپنهاور و نیچه نسبت به راسیونالیسم گذشته واکنش نشان می دهند، این افراد متأثر از فرهنگ شرق بودند وقتی که دویرون اوپانیسادها (نثر فرهنگ غیر برای گسترش فرهنگ خودی) را به زبان لاتین ترجمه کرد، شوپنهاور گفت این آسایش و تسلی روح من در زندگی بعد از مرگ است. یا نظیر همین حرف را گوته در مورد حافظ می گوید: حافظ،

میخانه ای از حکمت بنا کردی که از بزرگترین کاخ جهان بزرگتر است، و باده ای از لطف سخن در آن فراهم آوردی که از طاقت نوشیدن دنیایی بیشتر است و نیچه هم گفت: سخن تو خود، شراب مستی بخش خردمندان جهان است. حافظ، دیگر شراب انگوری می خواهی چه کنی؟ ترجمه ی هزار و یک شب، در سال ۱۷۰۸ در فرانسه به چاپ می رسد، داستان ها، رمان ها، نمایشنامه ها، انتشار می یابد، که «نامه های ایرانی منتسکیو و صادق» اثر ولتر در فرانسه، «عبدالله و المنصور» اثر تیک در آلمان از معروف ترین آنهاست.

الهام بخشی از شرق به غرب، تا جایی رسید که نخستین پیشوایان مکتب رمانیسم، شرق را تنها منبع شایسته رمانتیک شمردند. فردریک شلگل آلمانی در ۱۸۰۰ م در اروپای خود، ترجمه چندین قطعه از شاهنامه ی فردوسی را انتشار داد و در مقدمه ی آنها نوشت که: «برای آن که سرچشمه ی واقعی رمانتیسم را بیابیم و از آن سیراب شویم باید به مشرق زمین سفر کنیم. شلگل حتی چندین سال در پاریس نزد خبرگان زبان و ادبیان هندی و ایرانی زبان سانسکریت و پهلوی را فراگرفت، و در ۱۸۰۸ کتاب بزرگی بر مبنای این مطالعات در باره ی حکمت شرق، انتشار داد، که پایه ی کلیه ی تحقیقات علمی مربوط به شرق در آلمان آن روز شد. در انگلستان لرد بایرون چنان از «غرب متمدن و نابخرد» ابراز تنفر کرد که زاد و بوم خود را ترک گفت و رو به عثمانی و یونان برد و در همان جا نیز چشم از جهان فرو بست.

اما تحولی که پس از دو جنگ جهانی و مابین آن دو به وجود آمد، تاریخ معاصر برخی از کشورهای به اصطلاح جهان سومی شرق را دچار کابوس نمود. که در باب غرب گرایی از زبان آل احمد به جهت رمان نویس بودنش برشی مختصر از یک رمان پیکارسک Picaresque Novel را تمثیل می گیریم. رمان پیکارسک، اغلب شرح زندگی آدم خانه به دوش و بی سر و سامان و ماجراجویی از طبقه ی تهی دست است که با دريوزگی و مسخرگی و کلاهبرداری دیگران امرار معاش می کند. و از کار جدی و پر زحمت سر باز می زند. این نوع رمان نخست در اسپانیا رواج یافت. غالباً پی رنگ و ساخت محکمی ندارد. از رویدادها ی به هم پیوسته، تشکیل شده است، شخصیت اصلی آن «پیکارو» با گروه ها و طبقه های مختلف جامعه معاشرت می کند و در زندگی آواره ی خود با همه سنخ آدمی رو به رو می شود و همه را هجو می کند. در واقع شیوه ی زندگی او، دست نویسند را در انتقاد کردن و به مسخره کشیدن همه چیز باز

می‌گذارد. و به همین دلیل رمان پیکارسک برای نخستین بار عیار واقعیت زندگی روزمره‌ی مردم عادی را به قلمروی داستان راه داد. اگر در این نوع رمان، برای قبولاندن واقعیت در مقابل بورژواها (کشورهای استعمارگر) از بذله‌گویی و دلچک بازی‌ها کمک گرفته می‌شد، در برخی از کشورهای توسعه نیافته که کشور ما نیز - در زمان آل احمد - از آن مستثنی نیست، پس از جنگ و قحطی از ماسک غرب یا تکنیک قالبی اروپا - نه خود آن - برای تحمل واقعیت تلخ پس رفت، استفاده گردیده است. اگر از نوع قدیمی این رمان «دن کیشوت» سروانتس در خیال ما گم شود، حتماً حاجی بابای اصفهانی «جیمز موریه» و نوع جدید آن «هکل بری فین» مارک توین و «فرد خواران» گوگول شامل حال توسعه نیافته‌گی مان خواهد شد که بتوان، به همین بهانه، تا حدودی، ویژگی‌های منفی و ناپسند شخصیتی ناشایستگان خیانت کار و تاریک فکر را تعدیل کنیم. در سطرهای پیشین گفته شد که، حتی غربی‌ها نیز در صورت کسالت و غفلت، حال و هوای «پیکارو» های پس از جنگ‌های تاریخی را متحمل خواهند شد و این سنت تغییرناپذیر خداست که: «لا یغیر بقوم حتی یغیر ما بانفسهم» باری به هر جهت، در پس بیش از نیم قرن که دل مشغولی‌های امثال آل احمد را در تمدن کهن و سرزمین گوهرخیز ایران تجربه کرده ایم، اکنون که باب گفتگوی تمدن‌ها را در دهه‌ی هشتاد شمسی گذرانده ایم و خوشبختانه به کوشش‌هایی از دریچه‌ی تبادلات فرهنگی غرب و شرق که بر اساس سیستم‌های باز هرمنوتیک یا فلسفه‌ی روندی Process Philosophy برگزار گردیده است رسیده ایم.

سایت تفکرات و الهامات فمینیستی، حقوق بشر، زیست محیطی و مابعد مدرنی (پست مدرن) نیز تأثیرات مهم و متعدی بر جهان و فرهنگ و دین به جا گذاشته و نظریات تازه و استنباط‌های علمی و مشروع از خدا، انسان و طبیعت مخابره گردیده است، از سوی دیگر مواجهه با انفجار اطلاعات راجع به روستای جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) حتی فرهنگی هستیم، آن سمت جهان سیاست نیز پس از یازده سپتامبر و داعیه‌ی دولت نظامی - جهانی در برج‌های دوقلوی تجارت، به عکس آن چه کوشش می‌شود مفاهیم داخلش را تباه می‌کند و هم عملگرایانه رقیب و دشمن خارجی خودش را تکثیر می‌نماید، غرب گرایی چونان ترمز ترقی مقابل ترن چندقطبی (البته با فاکتور وتو در شورای امنیت = دو قطبی شدن جهان به غرب و دیگران)، نمی‌تواند عامل شبح زای اقتصادی را بی‌بها جلوه دهد. چرا که هنوز هم به طور کامل

زخم های سیاه مشق غریزدگی بر پوست ها کاغذین شرق التیام بخشیده نشده است؛ مگر مکاتب هنری، قادر بوده اند به طور کامل ددمنشی های نوع بشر را بهبود بخشند؟ جنگ جهان سوز اول که به دنبال پروژه ی اومانیزم اروپا که انقلاب صنعتی و رنسانس را پیش آورد، در پایانه های ۱۷۲۹ تا حدود ۱۸۳۰ ویژه ی انگلستان و به معنی نوآوری های اقتصادی و تکنولوژیک است که تحولات بنیادی را در صنعت جهان ایجاد کرد. بسیار ساده لوحانه خواهد بود اگر کشته شدن ولیعهد اتریش در شهر سارایوو، را جرقه ی جنگ اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ م) بدانیم، بلکه بدون تردید آن همه زخم انباشته، در پی تضادهای عمیق بین قدرت های استعماری سرمایه دار، به وقوع پیوست؛ بر سر نیروی انسانی بهتر و منابع مرغوبتر و بیشتر و جنگ دوم که بسیار گسترده تر از جنگ اول بود، از لیبی در شمال آفریقا تا فلیپین در شرق دور تا آلبانی و مجارستان و آسیا، حتی ایران که تنها قطعی و بیماری و هرج و مرج جنگ کافی بود تا در تجربه ی ترقی و ثبات اقتصادی، نظامی، سیاسی شوروی که اکنون دشمنی خطرناک برای مشروعیت سرمایه داری غرب تلقی می شد بسوزد و نهایتاً هم امپریالیست های سرمایه دار که هیتلر را برای نابودی شوروی تحریک کرده بودند خود از هیتلر شنیدند که اندکی قبل از خفگی شکست گفته بود: می خواهد با نشان دادن غول بلشویزم روسیه آنها را متقاعد کند که تنها آلمان در برابر روس های کمونیست، سد سکندرین باشند و آلمان خود به جان اروپا افتاد و سرانجام شوروی بود که به کمک اروپا آمد و برلن را تسخیر کرد.

بنابراین حتی فلسفه ی به ظاهر جدید آل احمد آن روز که راه برون شد از چنین بحران هایی را رویگرد به سنت (با دیدی متفاوت از گذشته)، مذهب، روحانیت می دانسته است. نمی توان عاملی محکم در برابر غرب زدگی به شمار آوریم، بلکه وی و هم نسلان او. در این مورد خود جلال در مقاله ی غریزدگی و کامل تر از آن در «خدمت و خیانت روشنفکران» توانسته، پایگاه طبقاتی و اصلاح توتالیتری، یعنی اصلاح حکومتی که همه ی جنبه های زندگی شهروندانش را تحت ممیزی و سانسور قرار داده است را بهتر از دیگران ببیند و از پشت شبکه ی الفاظ نظریات خود را در گرگ و میش حوادث زمرمه نماید. و کار هنرمند هم همین است که تا حد زیادی خطر را به شکلی زیبا متوجه کند.

آل احمد، در ایران پس از جنگ جهانی دوم و اسیر فقر و زنگار ماشینیسیم، گرفتار نظام پلیسی است. ایستگاهی که گاهی عملی از سوی گروهی جرم و حتی به زندان و اعدام منجر می شد و همان عمل برای فردی خاص حتی جرم هم تلقی نمی شد. در

چنین جامعه ای پر واضح است که سلاح هنرمند بیان تند و عصبی به سوی آینده ای - لااقل - کم نقش تر باشد. هر چند در چنین قانون تار عنکبوتی که به قول برتراند راسل «قوی آن را پاره می کند و ضعیف در آن گرفتار می ماند» زورق انسان به خون و گل می نشیند و به زبانش جز بیل بردی از واژه های مجاله مقابل تن واره ی پر تشنج وی فرو نخواهد چکاند.

آل احمد، اما نمی خواهد تبادل فرهنگی به تبدیل فرهنگ بیانجامد. اگر بپذیریم واژه ی روشنفکر (intellectual) به معنی «درک کلیات» و عقلی در مقابل حسی و عاطفی (به عنوان صفت) باشد، بین دو حد سقف و کف این تعریف؛ آل احمد، ویژگی هایی از جمله: فراتر رفتن از سنت ها و چارچوب رایج اندیشه، علاقه به مصلحت عمومی، عرضه ی شیوه ی زندگی جدید و به دور افکندن خرافات و کورسویی در عمل، بدبینی و بی اعتمادی نسبت به صاحبان قدرت و خلاصه کسی که نوعی دغدغه ی عمومی نسبت به مسایل زیربنایی و تبعات اجتماعی، فلسفی، فرهنگی، سیاسی و دینی را دارا می باشد؛ جوهره ی روشنفکری در اندیشه ی آل احمد، شریعتی، سید جمال و ... از لحاظ خاستگاه تاریخی، اومانیسم، سکولاریزم و لیبرالیسم، آن گونه که با میانی جامعه ی سنتی تضاد داشته باشد به هیچ وجه نیست. بلکه وی به عنوان روشنفکر معتقد است، رهبران فکری اجتماع باید ابتدا از اسارت غرب و ماشین رها شده، با تکیه بر ملاک های بومی و افراد تأثیرگذار بر توده های مردم (از جمله روحانیان) به پیشبرد امور عقب افتادگی جامعه بپردازند. اگر برداشتی امروزی از آثار آل احمد در مورد تعامل با غرب داشته باشیم، ایران نباید قرائت غربی از مدرنیته داشته باشد. البته در دوران بلوغ اندیشه ای که آل احمد معترض آن زندگی می کند، دامنه ی عظیم و عرصه ی صورت بندی های فرماسیونری در اقتصاد و سیاست مجال پردازش داشته، «منورالعقولی» های میرزا آقاخان و منورالفکری های آخوند خراسانی، میرزای نائینی و نجمه آبادی ها و شیخ اسدالله ممقانی (در ۱۲۸۹ ش نشر در ملک الامام فی سلامه الاسلام - چاپ استانبول) که ضرورت تکنولوژی، علوم طبیعی غربی، اصلاح اقتصاد، آموزش زنان و حقوق مدنی را دفاع می کردند. تجربه ای فرو افتاده از درخت تاریخ تلقی می شده است که جلال در قطار بعدی به عنوان روشنفکر فرهنگستان پهلوی آن را کال دیده، جسورانه در پی تجدید نباتی بر می آید. بوده اند کسانی چون سید حسن تقی زاده از اعضای انجمن آثار ملی ایران، که برای رسیدن به جوهره ی روشنفکری پیشنهاد می کردند

«از فرق سر تا نوک پا» باید غربی شویم. آیا مدرن شدن مساوی با غربی شدن است؟ که در صورت جایگزینی، در واقع جامعه ی ایران به جامعه ی «منشوری» تبدیل گردیده، یعنی همان تعبیر «ریگرز» از جوامع منشوری که از یک سو غربی هستند و از سوی دیگر چون بیرون از حلقه ی تحولات مدرنیته قرار می گیرند، در برخورد با غرب دچار نوعی شکنندگی اجتماعی می شوند، این شکستگی ساختاری و فکری مثل منشوری که نور را به رنگ های متفاوت تجزیه می کند، مدرنیته این جوامع هم به شکل های دلخواه و متفاوت بیرون می آورد. دولت پهلوی در تشنج زمان آل احمد، قرائتی غربی از مدرنیته را وارد ایران که جلال آل احمد تنها سد پر تشنج این رودخانه ی مدرن نخواهد بود. در همه ی کشورهای در حال توسعه، گروههای روشنفکری از دو ابزار مهم و استراتژیک بهره می برند. حرکت های دانشجویی و فعالیت های مطبوعاتی آل احمد اما در ایستگاه دانشجویی به ریسمان مطبوعات و نشر در حاشیه ی تک نگاری ها، به نظریه های فلسفی نه چندان محکم خود چنگ یازیده و به نظر می رسد پس از پرسش های جزئی به این نتیجه می رسد که برای نزدیک شدن به قافله ی تمدن نباید از کوله بار سنت، تاریخ و هویت خود بکاهیم بلکه، بهتر است سنت را بپیراییم، تاریخ را دگرگون کنیم و هویت را استحاله نکنیم.

دید آل احمد از غرب یک دید جغرافیایی نیست. وی مرزبندی های اقتصادی را فراتر می بیند :

به جای غرب بگذاریم در حدودی تمام اروپا و روسیه ی شوروی و تمام آمریکای شمالی. یا بگذاریم ممالک شرقی - یا ممالک رشد کرده - یا ممالک صنعتی - یا همه ممالکی که قادرند به کمک ماشین مواد خام را به صورت پیچیده تری درآورند و همچون کالایی به بازار عرضه کنند.

وی همچنین در جایی دیگر اذعان کرده است که :

شرق و غرب در نظر من دو مفهوم جغرافیایی نیست. برای یک اروپایی یا آمریکایی، غرب یعنی اروپا و آمریکا و شرق یعنی روسیه شوروی و چین و ممالک شرقی اروپا. اما برای من غرب و شرق نه معنای سیاسی دارد و نه معنای جغرافیایی. بلکه دو مفهوم اقتصادی است. غرب یعنی ممالک سیر و شرق یعنی ممالک گرسنه.